

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۷	فصل اول: نقطه بحرانی
۷	تماشا و تفکر
۹	پارادوکس زنانه
۱۱	استفاده زشت از زیبایی
۱۳	فروکاست هویتی
۱۶	جایگاه زنان در توسعه
۱۷	تردید دین شناختی
۲۰	پی نوشت فصل اول
۲۱	فصل دوم: ضد عقل گرایی
۲۲	سیطره روش
۲۶	سیطره سود
۲۹	سیطره میل
۳۳	فصل سوم: شیء شدگی
۳۴	ماشین مصرف
۳۷	مصرف زنان
۳۹	ماشین کارکردگرایی
۴۱	بازی نقش
۴۲	به روزرسانی
۴۳	هویت کارکردی
۴۶	اسراف کارکردی
۴۹	سیطره ساعت
۵۳	ظهور علاف ها
۵۴	پی نوشت فصل سوم

صفحه	عنوان
۵۶	فصل چهارم: نسبت میان عشق و هستی
۵۷	هستی‌شناسی کثرت‌گرا
۵۹	استعاره‌های جهان
۶۲	جنسیت‌زدگی استعاره‌ها
۶۴	هستی‌شناسی وحدت‌گرا
۶۵	استعاره‌های جهان
۶۷	استعاره سه برادر
۶۸	منشأ طبیعی عشق
۷۰	منشأ فطری عشق
۷۳	پی‌نوشت فصل چهارم
۷۴	فصل پنجم: عقل عاشق
۷۴	عاطفه‌زدایی از عقلانیت
۷۶	عقلانیت شیطانی
۷۷	استعداد عشق‌ورزی
۷۸	نسبت عقل و عشق
۸۱	اصل زوجیت
۸۳	زوجیت در حرکت
۸۶	زوجیت در عوامل حرکت
۸۸	زوجیت در جهات حرکت
۹۳	پی‌نوشت فصل پنجم
۹۸	فصل ششم: انسان عشق‌بنیاد
۱۰۰	عشق اول
۱۰۱	سوره زنان
۱۰۴	خانم‌زاده
۱۰۷	پی‌نوشت فصل ششم
۱۰۸	فصل هفتم: منطق رشد
۱۰۸	خودآفرین وابسته
۱۱۰	رشد طبیعی
۱۱۱	دوگانه‌های شیطانی
۱۱۲	دوگانه ایمان و زیبایی

صفحه	عنوان
۱۱۳	دو گانه کار و عبادت
۱۱۴	دو گانه نفع و نیکی
۱۱۸	زن زیبا
۱۲۱	بازار تن فروشان
۱۲۴	هنرستان زیبایی
۱۲۵	بهره‌وری
۱۲۶	چرخه زیبایی
۱۲۹	نردبان زیبایی
۱۳۱	عاشقانه‌های آفرینش
۱۳۴	حریم خصوصی لباس
۱۳۸	پی‌نوشت فصل هفتم
۱۴۳	<b>فصل هشتم: جاذبه عمومی عشق</b>
۱۴۳	ضرورت غایت
۱۴۵	حیات عقلانی
۱۴۷	پیشرفت‌گرایی
۱۴۸	منجی‌گرایی
۱۵۰	معنویت‌گرایی
۱۵۳	تداوم عشق
۱۵۷	کوثر
۱۶۵	رسم عاشقی
۱۶۹	جهاد جان
۱۷۱	تغییر چشم‌انداز
۱۷۶	الهه سود
۱۸۰	فرا تر جیح
۱۸۵	نتیجه‌گیری
۱۸۶	پی‌نوشت فصل هشتم
۱۹۰	منابع

## مقدمه

مسئله زن بر مفهوم جنسیت متمرکز است و عمیق‌ترین لایه خشونت علیه زنان، در استفاده از مفهوم جنسیت شکل می‌گیرد. جنسیت همچون بسیاری از مفاهیم کلی، به طبقه‌بندی و تمیز موجودات از یکدیگر کمک می‌کند. با این همه کاربرد اجتماعی مفهوم جنسیت، چه بسا با مقاصد گروه‌های پر قدرت گره خورده باشد. در یک نگاه بدبینانه، قشر بندی مردم بر اساس جنسیت می‌تواند به تخصیص ناعادلانه منابع و توزیع ناعادلانه امکانات و خدمات کمک کند، ولی در یک نگاه خوش بینانه قشر بندی جنسیتی مردم، مقدمه تأمین رفاه بیشتر برای زنان است. در هر صورت، این مفهوم جنسیت است که شرایط خاصی برای زنان رقم می‌زند؛ به این معنا که یا زنان به عنوان قشر آسیب پذیر مورد توجه قرار می‌گیرند و منابع و امکانات جامعه به سودشان توزیع می‌شود یا به عنوان نیروی کار ارزان تر، سودآوری فرایندهای گردش ثروت و قدرت را تضمین می‌کنند.

به کارگیری مفهوم جنسیت در مطالعات اجتماعی به فردگرایی و از هم گسیختگی جامعه کمک می‌کند و به طور ضمنی خشونت را دامن می‌زند. همچنین مفهوم جنسیت خود به خود، بحث‌های مربوط به تفاوت‌های جنسیتی را برجسته می‌کند، در نتیجه امتیازات مردانه اغلب وابسته است به خصوصیات که به مردان نسبت داده می‌شود. همچنین نابرابری‌ها میان زنان و مردان اغلب به کمک تفاوت‌های جنسیتی توجیه می‌شوند. در چنین شرایطی بسیاری از محققان می‌کوشند ماهیت ساختگی تفاوت‌های جنسیتی را نشان دهند و نحوه شکل‌گیری و عوامل برساختی مؤثر بر تفاوت‌های جنسیتی را آشکار سازند، ولی برخلاف همه این تلاش‌ها باز هم جنسیت زنانه به جز در نسبت با جنسیت مردانه امکانی برای تعریف شدن نمی‌یابد. از این رو به رغم تلاش‌های صورت گرفته گروه‌های جنسیتی زنانه و مردانه در برابر هم، در رقابت با هم و در جبهه دشمنی با هم قرار می‌گیرند. جنسیت بر تمایزات متمرکز دارد و ریشه جدایی است و جدایی آغاز بی‌اعتنایی، تنهایی و تمام امور نفرت‌انگیزی است که با طبع لطیف و

عاطفه قوی زنان تناسب ندارد. زنان بیشتر به دل بستگی، مهربانی، فداکاری و دوستی مایل اند و از قهر، جدایی، تنهایی و بی‌اعتنایی بیشتر رنج می‌برند. برخی راه حل مسئله را در تنوع بخشی به جنسیت می‌دانند و برای استفاده از فناوری‌های پزشکی و تغییر جنسیت توصیه‌هایی داشته‌اند.

آنچه پیش روی شماست، تفسیری تازه از تعالیم دینی درباره زن است که بر مفهوم زوجیت به جای مفهوم جنسیت متمرکز است. مفهوم «زوجیت» در تبیین پیدایش انسان و افزایش کمیت آن در جهان، نقشی با اهمیت و کلیدی دارد. تحلیل رویدادهای مربوط به آفرینش آدم (ع) و همسرش و هبوط آن‌ها به زمین، به ما کمک می‌کند تا هویت زن را نه در مقایسه با مرد، بلکه در مقایسه با فرشته درک کنیم. شناخت نسبت‌های مختلف میان زن و مرد در ارتباط با مفهوم زوجیت، بن‌مایه خلق زیبایی‌هایی است که قبل از آفرینش انسان و هبوط او به زمین وجود نداشته است. نیکی، فداکاری، محبت، تعهد، عشق، وفاداری و همه زیبایی‌های زیر عنوان ارزش‌های انسانی یا اخلاقی، تنها با پیدایش انسان روی زمین - و نه هیچ چیز دیگری - امکان ظهور یافته است.

مفهوم زوجیت نه تنها پیدایش نسل‌های پی در پی انسان را تبیین می‌کند، بلکه مهم‌تر از آن پیدایش خویشاوندی را توضیح می‌دهد. تکثر جنسی علاوه بر انسان در حیوانات نیز وجود دارد، لکن با هبوط انسان به زمین مفهوم‌های خویشاوندی، نظیر پدر بزرگ، مادر بزرگ، خواهر، برادر، عمو، عمه، دایی، خاله پدید آمدند. پیدایش اقوام بزرگ با تاریخ خویشاوندی و اجداد مشترک چنان در هم تنیده و رو به تکثیر و توسعه کمی و کیفی هستند که این موضوع سبب شده امروز بیش از ۸ میلیارد انسان، برخلاف همه تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی دارای رابطه خویشاوندی باشند و اجداد مشترک آن‌ها در نهایت به یک پدر و مادر ختم شود. این پدیده عظیمی است که مدنیت و شکل‌گیری جامعه را می‌تواند تبیین کند.

برخلاف آنچه به ما تلقین شده و براساس پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی متعلق به «حیوان‌پنداری» که در علوم اجتماعی توسعه یافته است، انسان نه حیوان ناطق است نه حیوان ابزار ساز و نه هیچ چیز دیگر و نه براساس مفهوم جنسیت به نر و ماده تقسیم می‌شود، بلکه به تعبیر صدرالمألهین انسان «نوع فارد» است و هر شخص انسان یک نوع منحصر به فرد است که در سلسله‌مراتب هستی تشخیص معینی دارد و در عین حال، در شدن مستمر به سر می‌برد.

مفهوم زوجیت علاوه بر تبیین پیدایش انسان و پیدایش خانواده و خویشاوندی می‌تواند زیبایی‌ها و زشتی‌ها و ارزش‌های اخلاقی را که انسان خلق نموده، تبیین کند. ارزش‌های اخلاقی واقعیت‌های عینی هستند، یعنی مطابق با تعالیم اغلب ادیان و آراء اکثر حکما و

اندیشمندان بزرگ، ارزش‌های اخلاقی اموری ذهنی نیستند، بلکه دست‌کم در سه سطح عینی می‌شوند. این سه سطح مطابق با تعالیم دینی عبارت‌اند از: سطح فطرت، سطح دنیا و سطح آخرت و مطابق با ادبیات فلسفه سطوح عینی شدن ارزش‌ها عبارت‌اند از: سه سطح عقل، خیال و ماده؛ به عبارت دیگر ارزش‌ها ابتدا در قالب گرایش‌های فطری و در تجربه شخصی افراد ظاهر می‌شوند. سپس افراد آنچه را در خود تجربه می‌کنند، در رفتار و گفتار و صنایع و روابط خود، آن‌ها را عینی و قابل مشاهده می‌سازند. در نهایت انسان می‌تواند همان ارزش‌های اخلاقی را که با تلاش و پشتکار زیاد، در دنیا پدید آورده، در قالب پاداش‌ها و کیفرهایی در یک جهان دیگر با مختصات دیگر به صورتی لذت‌بخش یا رنج‌آور تجربه کند.

مفهوم زوجیت به جای مفهوم جنسیت، می‌تواند پیدایش طیفی از زیبایی‌های انسان‌ساخته را تبیین کند که در رفتار فردی و روابط اجتماعی و همچنین در اشیاء مادی عینی می‌شوند. در واقع زوجیت حکایتی از یک حقیقت چندسطحی است که ابتدا به صورت گرایشی فطری به تکمیل شدن و تکمیل کردن یکدیگر، ظاهر می‌شود. سپس این گرایش فطری به صورت پدیده‌های مشاهده‌پذیری همچون میل جنسی، رفتار جنسی، رفتار خواهرانه، رفتار برادرانه و رفتار رقابت‌آمیز ظهور و بروز می‌کند. همچنین زوجیت که شامل نوعی گرایش فطری به تکمیل شدن و تکمیل کردن یکدیگر است در قالب ادبیات، هنر، علم و فناوری، پیکار با بیگانه و جنگ‌های قومیتی و ملیتی، دفاع از سرزمین و حفظ منافع قومیتی و ملیتی و غیره عینی می‌شود. همه این صورت‌بندی‌های عینی و مشاهده‌پذیر زوجیت، در شکل‌گیری یک جهان انسان‌ساخته به نام دنیا نقش ایفا می‌کنند. در نهایت آخرین مرحله عینی شدن زوجیت، در قالب زندگی خانوادگی در بهشت، مشاهده‌پذیر می‌شود. اینکه مطابق با تعالیم اغلب ادیان، حضور انسان‌ها در قیامت - در دادگاه عدل الهی - هم حضور فردی است و هم در ضمن گروه‌های اجتماعی و اینکه هر گروهی که در قیامت حاضر می‌شود دارای راهنمایان، شاهدان، شاکیان و رقیبانی می‌باشد، نشان می‌دهد که بالاخره زوجیت از یک گرایش ساده فطری به یک حقیقت عینی ابدی تبدیل می‌شود. زوجیت در سطوح فطری دنیوی و اخروی، صورت‌بندی‌های متنوعی دارد:

اول، سطح فطرت: در این سطح همه انسان‌ها از ابتدای کودکی نوعی تجربه مشترک درباره گرایش به زیبایی را در خود تجربه می‌کنند. گرایش به بوی خوش و نفرت از بوی بد همچنین گرایش به موفقیت و نفرت از شکست، گرایش به شهرت و نفرت از بی‌اعتنایی، تجربه‌های مشترک همه مردم است. مردم همه این نوع تجربه‌ها را تقریباً از دوران کودکی

داشته‌اند و نمونه‌های آن را به‌وضوح می‌توان در میان کودکان مشاهده کرد.

اندیشمندان، گرایش ذاتی انسان‌ها به زیبایی را در قالب دو مفهوم کمال و جمال تحلیل می‌کنند. کمال زیبایی‌هایی است که در پی نقصی اولیه و به معنای تکمیل‌شدگی آن، ظهور می‌کند. انسان به طور فطری به هر آنچه رنگی از کمال دارد از جمله قدرت، علم، ثروت و جمال گرایش دارد و این گرایش فطری است که غایت انسان و عامل مهم حرکت در اوست. جمال یعنی زیبایی‌هایی که به طور طبیعی یا ساختگی، عینیت مادی یافته و مشاهده آن با حواس پنج‌گانه ممکن است، شامل صدای زیبا، صورت زیبا، منظره زیبا و غیره.

دوم، سطح دنیا: در این سطح همه اخلاق، هنر، علم، سیاست، اقتصاد، خانواده، سازمان، حکومت و همه زیبایی‌هایی که خالق آن انسان است، به طور عینی و مستقل از افراد پدید می‌آیند. دنیا عالم دست‌ساخت انسان است و در برابر طبیعت و ماورای طبیعت که دست‌ساخته فرشتگان خداست، واقع می‌شود. دنیا مجموعه منسجمی از اشیاء، معانی و روابطی است که انسان‌ها و به دلیل برخورداری از زبان، به کمک یکدیگر آن را ساخته‌اند. این مجموعه خوش‌ساخت که بدون آن زیستن، در زمین تقریباً برای انسان ناممکن بود، همچنان با نسل‌های پی‌در پی انسان، متنوع‌تر، جذاب‌تر و کامل‌تر و کامل‌تر می‌شود. با این همه دنیا موقتی است و مبنای ساختن عالمی دیگر است. گزاره «دنیا مزرعه آخرت است»، یک تعلیم مشترک در همه ادیان الهی است که در قالب‌های مختلفی بیان شده است. این آموزه دینی اگر به عقیده شخصی یک فرد یا گفتمان غالب در یک گروه اجتماعی تبدیل شود، می‌تواند غایات و اهداف حرکت انسان‌ها را شکل بدهد و حتی این غایات را تا بیرون از مرزهای زمین طبیعت گسترش بدهد.

سوم، سطح آخرت: در این سطح که حاصل عمل مشترک انسان‌هاست، حتی غیر انسان‌ها به‌خصوص شیطان‌ها و فرشتگان نیز درگیر ساخت‌وساز آن می‌باشند. محدودیت‌های ذاتی انسان جبران و او از توهمات خویش خارج می‌شود و با حقایق و واقعیت‌های پنهان‌شده از او مواجه می‌شود. در عین حال آخرت شامل بهشت و موجودات بهشتی همچنن جهنم و جهنمیان، نتیجه ساخت‌وسازهای دنیوی این انسان نسبتاً دست‌وپا چلفتی است که ظرفیت‌های عاملیت او نه با فرشته قابل مقایسه است و نه با شیطان.

بدین ترتیب مفهوم زوجیت، همواره حکایتگر نوعی رابطه است که مثلاً میان دو شخص یا دو گروه صاحب فکر و صاحب اراده برقرار شده است. از این‌رو مفهوم زوجیت برخلاف مفهوم جنسیت بر تفاوت‌های جداکننده متمرکز نیست، بلکه بر مزیت‌های تکمیل‌کننده استوار

است. زوجیت با فردیت، تعارض منافع، رقابت، عداوت و خلیقات خودپسندانه ناسازگار است، بلکه با نیکی، بخشش، محبت، عفو و گذشت، خطاپذیری و فروتنی سازگار است و می‌تواند بر تفسیر متفاوتی از زن همچون همکار، همراه، عاشق، معشوق و بالاخره مکمل مرد دلالت داشته باشد. از اینجاست که مفهوم جنسیت بر هویت زن همچون «مرد ناقص» دلالت دارد، ولی مفهوم زوجیت بر هویت زن همچون «مرد آفرین». تفاوت اساسی میان استفاده از مفهوم جنسیت را در برابر کاربرد مفهوم «زوجیت» در همین دو معنا برای هویت زن می‌توان درک کرد.

این تفسیر خاص از هویت زن بر مبنای هستی‌شناسی صدرایی و اصالت حرکت شکل گرفته و به تبیین متکی است که او و شاگردانش درباره حرکت مستمر انسان در جهان و ماهیت لایه به لایه و شعورمند عالم عرضه کرده‌اند. مفهوم حرکت خود به خود مفید جهت، غایت، شتاب و تدریج است. از این رو تکمیل شدن، اهداف انسان از حرکت و معنای او از موفقیت، پیشرفت و معنای زندگی را شکل می‌دهد. گرایش فطری برای تکمیل شدن در کنار زوجیت همچون یک حقیقت چندلایه در کنار اصل حرکت، نوعی هستی‌شناسی استعلایی را شکل می‌دهد که مبنای تبیین عقلانیت در قلمرو انسان است. گره خوردن عقل و عشق حاصل این نوع هستی‌شناسی استعلایی است که در میان عارفان و حکیمان گذشته سوابقی طولانی دارد.

تحلیل منتقدانه از تبیین‌های مطرح شده درباره عقلانیت و بررسی عوامل و جریان‌های ضد عقل‌گرایی هرچند به اجمال مطرح شده، ولی در واقع برای آماده‌سازی ذهن خوانندگان کنجکاو کتاب ضروری تلقی شده است و امیدواریم این مقدمات انتقادی بتواند زمینه پذیرش یک تبیین متفاوت، درباره مناسبات عقل و عشق را فراهم سازد. عقل‌گرایی مدرن که بر تمیز اشیاء و تعریف ماهیت آن‌ها یعنی تعیین دقیق خصوصیات هر چیز، متمرکز است، در نهایت می‌تواند تنوع و تکثر را شرح بدهد و از شرح یکپارچگی بازمی‌ماند. این نوع عقلانیت با تفکیک میان عقل و عشق همراه است، در نتیجه نه راهی برای تبیین وحدت و یکپارچگی جهان دارد و نه ظرفیتی برای تبیین حرکت در جهان، بلکه از این هم ناگوارتر، از درک شعورمندی جهان نیز ناتوان است.

بدون ملاحظه شعورمندی در تحولات طبیعی، تنها امکان ما برای فهم جهان بر عقیده‌ای پوچ و خرافی درباره یکه‌تازی انسان در عرصه عقلانیت استوار می‌شود، ولی این نوع عقاید هرگز مضمن تقدیر و تمجیدی از انسان نیست، زیرا معرفی انسان به عنوان تنها موجود عاقل



عالم، شبیه بزرگداشت تنها فرد باسواد در میان گروهی بی‌سواد است. در واقع این معرفی همچون معرفی بیگانه‌باشعوری است که در قبرستان برای مردگان سخنرانی می‌کند، آواز می‌خواند، درد دل می‌کند و در نهایت هیچ. او واقعاً به چه چیزی و برای چه کسی فخر می‌فروشد؟ برتری او چه افتخاری دارد و چگونه مایهٔ مباهاتش خواهد بود؟ افتخار مربوط به کسی است که در میان عاقلان، عالمان، حکیمان و هنرمندان بزرگ و باسوادان عالم، سرافراز شده باشد.

علم، فناوری و مدنیت، امروزه باید با تبیینی از عقلانیت همراه باشد که بر ویرانه‌های جهل بنا نشده باشد. در حکمت متعالیه که عنوانی است برای صورت تکامل‌یافتهٔ فلسفهٔ اسلامی، ضمن اثبات علم همگانی، طبقه‌بندی موجودات عالم را به طبقه‌بندی آن‌ها از نظر دانایی وابسته می‌کند. با این حال در حکمت متعالیه با اثبات شعورمندی عالم و زبانمندی وجودات عینی، امتیاز انسان نسبت به بقیهٔ موجودات تقویت می‌شود و این امتیاز، نوع خاصی از خردورزی است که به انسان و فقط انسان تعلق دارد؛ این نوع خاص خردورزی از روح حقیقت جوی انسان برخاسته و در شور او به کسب معرفت ریشه دارد. به واقع مشاهدهٔ حقیقت، عامل اصلی حرکت استعلایی انسان در طبقات مختلف هستی است.

همین شور است که بسیاری از مردم را از گهواره تا گور به دانشجویی فرامی‌خواند. شوق به دانستن و اراده به فهمیدن چه‌بسا مردمان بسیاری را تا سینهٔ گور مشایعت می‌کند. همین شوق ذاتی موجب شد قوم موسی (ع) خواستار ملاقات و مشاهدهٔ عینی خداوند شوند. حتی خود موسی (ع) که مرهون لطف الهی بود و به مقام کلیم الله رسیده بود و توفیق گفتگوی بی‌واسطه با خداوند را داشت، باز از این شوق پنهان و گزنده برای ملاقات خدا در امان نماند و تمنای ذاتی و بشری خود را برای مشاهدهٔ عینی خداوند آشکار ساخت؛ پس معلوم می‌شود حیات انسانی انسان با عشق شروع می‌شود و با عشق ادامه می‌یابد. قوام دین و دنیا به این نوع عقلانیت عاشقانه است. البته مزیت نسبی زنان در همین عقلانیت عاشقانه است. آنچه در این نوشتار پیش روی شماست شامل بررسی‌های انتقادی، تحلیل‌ها و استدلال‌های فلسفی برای چنین تفسیری از زن بودن و زنانه زیستن است و تلاش شده این دلایل و تحلیل‌ها با بیانی ساده و با بهره‌مندی از استعاره‌ها عرضه شود.